

فهرست

فارسی دوازدهم			فارسی یازدهم			فارسی دهم		
درنامه	پانخ‌ها	درس	درنامه	پانخ‌ها	درس	درنامه	پانخ‌ها	درس
۳۹۴	۱۷۰	سایش	۳۲۶	۸۹	سایش	۲۶۸	۶	سایش
۳۹۵	۱۷۳	یکم	۳۲۷	۹۳	یکم	۲۶۹	۸	یکم
۴۰۰	۱۷۹	دوم	۳۳۱	۹۸	دوم	۲۷۲	۱۳	دوم
۴۰۴	۱۸۵	سوم	۳۳۶	۱۰۴	سوم	۲۷۷	۲۰	سوم
۴۰۷	۱۹۰	چهارم	۳۴۱	۱۱۰	چهارم	۲۸۰	۲۴	چهارم
۴۱۲	۱۹۵	پنجم	۳۴۶	۱۱۵	پنجم	۲۸۴	۲۸	پنجم
۴۱۷	۲۰۱	ششم	۳۴۹	۱۲۱	ششم	۲۸۶	۳۲	ششم
۴۲۱	۲۰۸	هفتم	۳۵۵	۱۲۷	هفتم	۲۹۰	۳۷	هفتم
۴۲۵	۲۱۶	هشتم	۳۵۸	۱۳۲	هشتم	۲۹۳	۴۳	هشتم
۴۳۲	۲۲۳	نهم	۳۶۳	۱۳۶	نهم	۲۹۶	۴۷	نهم
۴۳۵	۲۲۷	دهم	۳۶۶	۱۴۰	دهم	۲۹۹	۵۲	دهم
۴۴۰	۲۳۱	یازدهم	۳۶۸	۱۴۳	یازدهم	۳۰۳	۵۶	یازدهم
۴۴۶	۲۳۷	دوازدهم	۳۷۳	۱۴۸	دوازدهم	۳۰۷	۶۲	دوازدهم
۴۵۱	۲۴۲	چهاردهم	۳۷۷	۱۵۲	چهاردهم	۳۱۲	۶۶	چهاردهم
۴۵۷	۲۴۸	پانزدهم	۳۸۱	۱۵۶	پانزدهم	۳۱۵	۷۳	پانزدهم
۴۶۶	۲۵۶	شانزدهم	۳۸۷	۱۶۰	شانزدهم	۳۱۸	۷۷	شانزدهم
۴۶۹	۲۵۸	هجدهم	۳۸۹	۱۶۳	هجدهم	۳۲۱	۸۱	هجدهم
۴۷۳	۲۶۳	نوزدهم	۳۹۲	۱۶۷	نوزدهم	۳۲۴	۸۶	نوزدهم

۲۷۰۸- گزینۀ «۴» ترکیب‌های وصفی: ۱- سفیدی تیره‌شده ۲- همه آدم‌ها ۳- سیاهی خفه‌شده ۴- صدای بلند / ترکیب‌های اضافی: ۱- صورتش (صورت او) ۲- سفیدی ... آدم‌ها ۳- صبحانه‌شان (صبحانه خود) ناهارشان (نهار خود) ۵- مزارع برنج ۶- چشم‌هایش (چشم‌های او) ۷- دختران دهکده ۸- کنارش (کنار او)

۲۷۰۹- گزینۀ «۱» ترکیب‌های وصفی: ۱- این جست‌وخیز ۲- چه پاکیزه ۳- این پوستین ۴- پوستین حنابسته ۵- یک گوش ۶- گوش مطمئن / ترکیب‌های اضافی: ۱- آیین چراغ ۲- خوف مرگ ۳- گفتن (کفن تو) عید قربان ۵- دلم (دل من)

۲۷۱۰- گزینۀ «۳» شاعر قصیده‌دماوندیه، ملکشاعرای بهار است.

۲۷۱۱- گزینۀ «۲» «دریادلان صف‌شکن» اثری از مرتضی آوینی سروده است. «من زنده‌ام» نام کتابی از معصومه آباد است و «روایت سنگ‌سازان ۲» از عیسی سلمانی لطف‌آبادی است.

۲۷۱۲- گزینۀ «۲» الهی‌نامه مثنوی عارفانه‌ای از عطار نیشابوری است. قصه شیرین فرهاد مجموعه داستانی به نثر از احمد عربلو است. سیاست‌نامه و گلستان نیز به نثرند.

۲۷۱۳- گزینۀ «۳» آثاری که نام پدیدآورنده آن‌ها به‌درستی نیامده است: «سیاست‌نامه» اثر خواجه نظام‌الملک توسی است. «الهی‌نامه» از عطار نیشابوری و «قصه شیرین فرهاد» از احمد عربلو است. وحشی بافقی، مثنوی «فرهاد و شیرین» را سروده است.

۲۷۱۴- گزینۀ «۴» بیت «الف» متعلق به حوزه پایداری است، چون مخاطب را به حرکت، جنبش و انقلاب تشویق می‌کند. بیت «ب» بی‌تی تعلیمی است که البته محتوای عرفانی نیز دارد و توصیه به رهاکردن غرایز حیوانی و رسیدن به مرتبه‌الوای انسانی دارد. بیت «ج» هم به دلیل محتوای عاشقانه آن غنایی محسوب می‌شود.

۲۷۱۵- گزینۀ «۴» روزش دیر شد در این بیت یعنی «روزهای عمرش تپاه شد، روزگارش تپاه و تلف شد.»

۲۷۱۶- گزینۀ «۱» مقصود مولانا بدخلان در این بیت کسانی هستند که «سیر و سلوک آن‌ها به سوی حق گند است»، مقابل خوش‌حالان که راهروان راه حق‌اند.

۲۷۱۷- گزینۀ «۳» تریاق: پادزهر، ضد زهر - نفیر: فریاد و زاری به آواز بلند، ناله و زاری کردن - دستور: اجازه، فرمان، وزیر، راهنما - حریف: همدم، دوست، همراه، هم‌پیشه، رفیق، یار - ظن: وهم، گمان، حدس، خیال

۲۷۱۸- گزینۀ «۴» بی‌گاه یعنی «دیر، غروب» و مستور یعنی «پوشیده، پنهان، در پرده» (مستور: نگاه‌نشده)، شرحه «پاره گوستی است که از درازا بریده باشند» و پرده یعنی «نغمه و آهنگ‌های مرتب، حجاب و پوشش». بی‌روزی هم به معنای «بی‌نوا، درویش» است.

۲۷۱۹- گزینۀ «۲» معنای درست واژه‌ها: مستغرق: مجذوب، شیفته، غرق‌شده - قُرب: نزدیکی، نزدیک‌شدن، تقرب - تجلی: آشکارشدن، جلوه‌کردن - سور: جشن، عروسی، شادی و بزم (صُور: جمع صورت؛ شکل، ظاهر، وجه)

۲۷۲۰- گزینۀ «۳» پرده در این بیت با دو معنای متفاوت به کار رفته است. در مصراع اول با توجه به همراهی کلمه «مطرب» درمی‌یابیم که پرده به معنای «نغمه و آهنگ و نوا» است اما در مصراع دوم به معنای «عالم غیب و پنهان، اندرونی» به کار رفته است. پرده در ابیات دیگر با معنایی یکسان یعنی «حجاب و پوشش» به کار رفته است.

۲۷۲۱- گزینۀ «۴» پرده در این بیت به معنای «پوشش و لایه» است، در حالی که در سایر ابیات به معنای «نوا، آهنگ و نغمه» به کار رفته است. موسیقی در قدیم پرده‌ها و نواهایی داشته است از قبیل: پرده خراسان، پرده عراق، پرده حجاز، پرده عشاق، پرده صفاهان، پرده نوروز، پرده خرم، پرده چغانه، پرده یاقوت، پرده بلبل، پرده زنبور و ...

۲۷۲۲- گزینۀ «۲» حریف در بیت سؤال و هم‌چنین گزینۀ «ب» و «د» به معنای «همدم و همراه، مونس» به کار رفته است. معنای حریف در دیگر گزینۀ «الف»: هم‌زور، هم‌اورد، رقیب «ج»: هم‌بازی «ه»: هم‌زور، هم‌اورد، رقیب

۲۷۲۳- گزینۀ «۳» جفت در بیت سؤال به معنای «هم‌نشین، همدم» است. در بیت گزینۀ (۳) نیز همین معنای جفت دیده می‌شود. معنای جفت در گزینۀ «۱» نظیر، تاه مثل و مانند گزینۀ (۲): زوج، مقابل طاق و فرد گزینۀ (۴): زن، زوج، همسر

۲۷۲۴- گزینۀ «۳» دستور در بیت سؤال و بیت گزینۀ (۳) به معنای «رخصت و اذن و اجازه» به کار رفته است. این واژه در گزینۀ «۱» و «۴» به معنی «وزیر، مشاور» است و در گزینۀ (۲) به معنی «راهنما».

۲۷۲۵- گزینۀ «۲» دستور در این گزینۀ «۲» به معنای «اذن، رخصت، اجازه» است در حالی که در سایر ابیات به معنای «وزیر و مشاور» به کار رفته است.

۲۷۲۶- گزینۀ «۴» تاب معنای متفاوتی دارد، از قبیل: «توان، تحمل، پیچ و شکن، خشم و اضطراب، حرارت، فروغ و پرتو، قرار و آرام». در عبارت سؤال تاب به معنای «فروغ، پرتو» به کار رفته است و این معنای تاب در گزینۀ (۴) نیز دیده می‌شود. «تاب جمال او برنفتی» یعنی نمی‌توانست پرتو فروغ زیبایی او را تحمل کند. معنای تاب در سایر گزینۀ «۱»: تحمل و توان؛ «تاب آفتاب هجیر نیاوردم» یعنی نتوانستم آفتاب ظهر را تحمل کنم. گزینۀ (۲): پیچ و شکن؛ با توجه به همراهی کلمه زلف این معنا را درمی‌یابیم. گزینۀ (۳): توان و تحمل

۲۷۲۷- گزینۀ «۴» عاکف به معنای «کسی که در مدتی معین در مسجد بماند و به عبادت پردازد، گوشه‌نشین» است و نباید این کلمه را با عاکفان که جمع «عاکف» است و باید جمع معنا شود، اشتباه بگیریم.

۲۷۲۸- گزینۀ «۲» دو واژه نادرست معنا شده است. تته: باقی‌مانده - مفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند، مایه ناز (مفخر به معنای «سربلند» است).

۲۷۲۹- گزینۀ «۲» املائی درست واژه‌ها: مستور: پوشیده، پنهان (مستور: نوشته‌شده) - اتلاف: به هم پیوستن، الفت‌یافتن (اعتلاف: علف‌خوردن چهارپایان) **کلمات املائی** مضمون: در میان گرفته‌شده، باطن، درون - ضمائر: جمع ضمیر؛ باطن، درون - تحذیر: برحذر داشتن، دورداشتن، بیم‌دادن و ترسانیدن - مواصلت: پیوستگی - تفرق: پراکندگی - متابع: پیرو

۲۷۳۰- گزینۀ «۱» با توجه به محتوا و همراهی کلمه حسرات «حسرت‌ها»، مفارقت به معنای «جدایی و دوری» صحیح است.

کلمات املائی قاصر: کوتاهی‌کننده، کوتاه، نارسا - مصالح: جمع مصلحت؛ شایسته‌ها - مصروف: صرف‌شده، خرج‌شده (مصروف باشد: به کار رود، معطوف باشد) - ثواب: اجر، مزد، پاداش (صواب: درست، پسندیده، صحیح، راست)

۲۷۳۱- گزینۀ «۲» سطر به معنای «خط، نوشته» مناسب بیت نیست و با توجه به همراهی واژه‌های «فرو هل» و «روی»، بستر به معنای «نقاب، روی‌بند، حجاب و پوشش» صحیح و مناسب است.

کلمات املائی گزینۀ (۱): فراغ: آسایش، آسودگی - فراق: جدایی، دوری گزینۀ (۲): فرو هل: بیفکن گزینۀ (۳): ظن: حدس، گمان، پندار، وهم، خیال گزینۀ (۴): واقف: داننده، مطلع - اسرار: رازها، رموز (اصرار: پافشاری، الحاح)

۲۷۳۲- گزینۀ «۴» با توجه به محتوای عبارت، ظن به معنای «پندار، گمان، عقیده شخصی» درست است.

کلمات املائی گزینۀ (۱): محبوب: پوشیده، پنهان - مستور: پوشیده، پنهان، در پرده، مخفی (مستور: نوشته‌شده) - غرایب: جمع غریبه؛ چیزهای عجیب و شگفت‌آور و نادر - مضمر: پوشیده، پنهان

گزینۀ (۲): تقدیم: پیش‌داشتن - فرایض: جمع فریضه؛ واجبات - رضا: خرسندی - فراغ: آسایش - مستغرق: فرورونده در آب، آن که سخت سرگرم امری و مسئله‌ای است (مستغرق گردانیدن: صرف‌کردن) - گزاردن: به جای آوردن، اداکردن

گزینۀ (۳): ثانی: دوم - تقریر: بیان، بیان‌کردن - ثنا: ستایش - کافه: همه - نواهی: جمع نهی؛ آن چه در شرع ممنوع باشد، نهی‌شده - خاضع: فروتن، افتاده - تابع: پیرو، مطیع - ظل: سایه - سموم: باد گرم زبان‌رساننده - خورور: باد گرم، حرارت، گرما - فارغ: آسوده (فارغ: جداکننده)

گزینۀ (۴): غالب: چیره، مسلط، اکثر و اغلب - خصمان: دشمنان

۲۷۳۳- گزینۀ «۱» املای تریاغ صحیح نیست و صورت درست آن تریاق است. تریاق یعنی «پادزهر، ضد زهر».

حکمت امرازمی زور، قوه و توان، دروغ، فریب، ریا - نقت؛ اطمینان، اعتماد - تعرض؛ به امری پرداختن، دست‌درازی کردن، عتاب کردن - عداوت؛ دشمنی - مناقشت؛ مجادله و ستیزه کردن، سخت‌گیری - قول؛ گفتار، سخن - رجحان؛ برتری و مزیت، فزونی - حلاوت؛ شیرینی - مذلت؛ خواری، پستی

۲۷۳۴- گزینۀ «۱» معنای صحیح واژه‌هایی که نادرست معنا شده‌اند:

کاید؛ حيله‌گر، مکار (جافی یعنی ستمکار، بی‌وفا) - ترگ؛ کلاه‌خود (گبر؛ نوعی جامه جنگی، خفتان) - مگسل؛ جدا مشو، رها مکن - سایه‌سار؛ جایی که سایه دارد.

۲۷۳۵- گزینۀ «۳» تقریظ یعنی «ستودن، نوشتن یادداشتی ستایش‌آمیز درباره یک کتاب» (تعلیق؛ یادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب / تقریر؛ بیان، بیان کردن)

«د»: خدنگ به معنای «چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه می‌سازند» است. (آبنوس؛ درختی است که چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گران‌بهاست. / سندروس؛ صمغی زردرنگ)

«ه»: جسارت یعنی بی‌باکی و گستاخی (خاصصت؛ درویشی و نیازمندی / عداوت؛ دشمنی)

۲۷۳۶- گزینۀ «۴» املای درست کلمات: وقاحت؛ بی‌شرمی، بی‌حیایی - کراحت؛ ناپسندی، بی‌میلی، ناخوشایندی، اجبار - منسوب؛ نسبت داده‌شده (منسوب؛ گماشته‌شده بر شغلی یا مقامی یا کاری)

«علماء را به گدایی منسوب کنند» یعنی به علما نسبت گدایی می‌دهند یا علما را گدا می‌دانند.

حکمت امرازمی عنان؛ افسار، لگام، مهار، دهنه - فصاحت؛ زبان‌آوری، روانی کلام - مبالغه؛ در امری کوشیدن، در اصطلاح علم بدیع عبارت است از افراط و زیاده‌روی در وصف کسی یا چیزی - تریاق؛ پادزهر، ضد زهر - ارزاق؛ جمع رزق؛ روزی - مشتغل؛ مشغول و سرگرم - سفاهت؛ نادانی، بی‌خردی، کم‌عقلی

۲۷۳۷- گزینۀ «۴»

انتصاب یعنی «به کاری قیام کردن، منصوب شدن»؛ بنابراین تناسبی با معنا و مفهوم بیت ندارد. اما انتساب یعنی «نسبت دادن»، و با معنای خود به‌خوبی بیت را کامل می‌کند.

معنی مصراع دوم: حُسن (خوبی و نیکویی و زیبایی) چرا برای همه ما محبوب و دلخواه است؟ برای این که [حسن] منتسب به چهره توست.

۲۷۳۸- گزینۀ «۲» در گزینۀ (۱) «پخته» کسی است که در عشق به کمال و پختگی رسیده است. در گزینۀ (۳) «بی‌هوش» کسی است که از عشق، شیدا و بی‌اختیار شده است. در گزینۀ (۴) «ماهی» عاشق و عارفی است که در دریای عشق شناور است.

۲۷۳۹- گزینۀ «۳» مفهوم بیت سؤال بازگشت به اصل (هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد) است و این که اصل انسان از عالم جان است. در گزینۀ (۳) نیز همین مفهوم وجود دارد.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): کشش به صدای خوش

گزینۀ (۲): هیچ کس نمی‌تواند جان را ببیند. (مضمون مصراع دوم)

گزینۀ (۴): فرار از تقدیر ممکن نیست.

۲۷۴۰- گزینۀ «۲» در بیت گزینۀ (۲) مفهوم اصلی ماندگاری و ارزشمندی سخن است. اما مفهوم مشترک سایر ابیات رازنگاهداری و سیرپوشی عاشقان و بسته‌شدن دهان عاشق در اثر حیرت و فنا است.

در گزینۀ چهارم، از «سرای مجاز» مقصود جهان مادی است.

۲۷۴۱- گزینۀ «۴» از بیت سؤال مفاهیم اسرار آدمی در سخن او پنهان است و هر کسی توان درک این راز را ندارد، برداشت می‌شود. در گزینۀ (۴) نیز مفهوم اسرار آدمی در سخن او پنهان است وجود دارد.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): حال عاشق بیان‌ناشدنی است.

گزینۀ (۲): ارزشمندی گل

گزینۀ (۳): راز نگاه‌نداشتن، سر عاشق را به باد می‌دهد.

۲۷۴۲- گزینۀ «۳» مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀ‌ها این است که تنها عاشق از عشق خبر دارد. ولی در گزینۀ (۳) سخن از این است که کسی که از عشق مست و مدهوش است نیازی به مستی شراب ندارد.

۲۷۴۳- گزینۀ «۲» مفهوم بیت سؤال این است که کسی نمی‌تواند حقیقت جان را دریابد. در گزینۀ (۲) نیز سخن از ناتوانی حواس ظاهری از درک روح و جان است. مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): چشم خودبین از دیدن یار ناتوان است.

گزینۀ (۳): همه‌جا یار جلوه‌گر است.

گزینۀ (۴): آمیخته‌بودن مهر و یاد یار در کنه جان

۲۷۴۴- گزینۀ «۳» مفهوم بیت سؤال این است که نی حال عاشقان را بیان می‌کند. در گزینۀ (۳) نیز نی بازگوکننده حال عاشقان و راه پرخطر عشق دانسته شده است.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): گذر عمر اهمّیت ندارد و آنچه مهم است بقای عشق (یا معشوق) است.

گزینۀ (۲): سیرنشدن عاشق از عشق / بیهوده و تباه بودن زندگی بی‌خبران از عشق

گزینۀ (۴): جان و تن از یکدیگر پنهان نیستند. / کسی توانایی دیدن جان را ندارد.

۲۷۴۵- گزینۀ «۳» مفهوم بیت سؤال شکایت و نالیدن از جدایی از معشوق است در گزینۀ (۳) هم همین مفهوم وجود دارد.

مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): توصیه به گله‌نکردن از جدایی / هجران مقدّمه وصال است.

گزینۀ (۲): از هجر فقط به یار باید شکایت کرد. / بی‌پایان بودن گله از جدایی (پایان‌نداشتن هجران)

گزینۀ (۴): نالیدن از همدم بی‌وفا

۲۷۴۶- گزینۀ «۴» در گزینۀ (۴) سخن از اشتباه کردن در شناخت یار و رفیق است: مدّتی بود من در این شهر تو را یار و رفیق خودم گمان می‌کردم؛ اما افسوس که در اشتباه بودم. مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینۀ‌ها پوشیده‌بودن اسرار عشق از ظاهرینان و گمان نادرست آنان است.

۲۷۴۷- گزینۀ «۴» در بیت سؤال شاعر می‌گوید: آتشی که در نی افتاده است و عالم را پر از دود کرده است، صدای عشق اوست. بنابراین بیت سؤال با گزینۀ (۴) در این مضمون مشترک است: صدایی که از نی برمی‌خیزد از آتش عشقی است که به جانش افتاده است.

۲۷۴۸- گزینۀ «۲» مفهوم عبارت سؤال بازگشت به اصل (هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد) است، در همه گزینۀ‌ها همین مفهوم وجود دارد، غیر از گزینۀ (۲) که در آن سخن از این است که اصل، فرع را جست‌وجو می‌کند: مادر فرزند به دنبال او می‌گردد، اصل‌ها به دنبال فرع خود می‌روند.

۲۷۴۹- گزینۀ «۲» در ابیات «ب»، «د»، «ز» سخن از این است که هر کس از عشق بی‌بهره است، مُرده و شایسته نابودی است.

مفهوم سایر ابیات:

«الف»: کارسازبودن سوز دل

«ج»: زاربودن حال عاشق

«ه»: عاشق، دنیا و هر آنچه در آن است (غیر از یار) را ترک می‌کند.^۱

«و»: عاشق هرگز نمی‌میرد (جاودانگی عاشق).

۲۷۵۰- گزینۀ «۴» در بیت سؤال سخن از این است که نی برای دل‌های دردمند هم زهر است و هم پادزهر، در گزینۀ (۴) نیز همین مفهوم وجود دارد. مفهوم سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): درمان درد عاشق در دست معشوق است.

گزینۀ (۲): صبر کلید وصال و کامیابی است.

گزینۀ (۳): دیدار یار درمان درد عاشق است. / اگر درمان درد، دیدار یار باشد، درد دلپذیر است.

۲۷۵۱- گزینۀ «۴» مفهوم بیت (۴) این است که هیچ کس در این دنیا به کام دل نخواهد رسید. در حالی که مفهوم مشترک سایر ابیات بازگشت به اصل است. در بیت گزینۀ (۳) باید پس از مردم ویرگول گذاشته شود: «جزو جهان

۱. «چار تکبیر زدن» کنایه از ترک چیزی است؛ اشاره دارد به نماز میت که در آن چهار تکبیر گفته می‌شود. (اهل سنت چهار تکبیر و شیعیان پنج تکبیر می‌گویند.)

است شخص مردم، روزی / باز شود جزو بی گمان به سوی کل» در این بیت پیوستگی دو مصراع باید رعایت شود و معنی بیت این گونه است: انسان جزء جهان است و بی گمان یک روز جزء به سوی کل بازگشت می کند.

۲۷۵۲- گزینه «۱» مفهوم گزینه (۱) این است که عشق جلوه های گوناگونی دارد: عشق به فرهاد قدرت داد و به مجنون ضعف، عشق هر عاشقی را به گونه ای مفتون می سازد. در سایر گزینه ها همانند بیت سؤال بر این نکته تأکید شده که راه عشق پر از خوف و خطر است.

۲۷۵۳- گزینه «۱» در بیت سؤال و گزینه های (۲)، (۳) و (۴) این مفهوم مشترک است: فقط عاشق راز عاشق را درک می کند؛ اما در گزینه (۱) شاعر معتقد است که کسی امانت دار راز عاشق نیست و محرمی برای راز عشق وجود ندارد و چاره ای جز خاموشی و فراموشی نیست و این بیت به نسبت سایر گزینه ها از بیت سؤال دورتر است.

۲۷۵۴- گزینه «۳» مفهوم بیت سؤال این است که روزهای عمر عاشق در غم عشق می گذرد. این مفهوم در گزینه های (۱)، (۲) و (۴) هم دیده می شود. در گزینه (۳) مفهوم اصلی این است که غمی که از عشق بر سر عاشق می آید از سرنوشت است. **۲۷۵۵- گزینه «۲»** در بیت گزینه (۲) مفهوم اصلی این است که عاشق هیچ گاه از عشق سیر نمی شود. این مفهوم در مصراع اول بیت سؤال هم دیده می شود. مفهوم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): محبت و عشق دوطرفه است؛ اگر دریا ماهی را از لطف خود سیراب می کند، ماهی هم با فلس (پولک) خود دریا را ثروتمند می کند.

گزینه (۳): روزی موجودات در هر صورت می رسد (روزی رسانی خداوند).

گزینه (۴): آرامش روح با عشق / عشق پایانی ندارد.

۲۷۵۶- گزینه «۱» در گزینه (۱) همانند بیت سؤال سخن از این است که بی خبران حال عاشق را در نمی یابند.

مفهوم سایر گزینه ها:

گزینه (۲): هر کس عاشق نشود خام و ناآگاه خواهد مُرد.

گزینه (۳): یک سخن پخته بهتر از صد هزار سخن بیهوده است.

گزینه (۴): ارزش سخن به پختگی آن است.

۲۷۵۷- گزینه «۲» مفهوم بیت سؤال و گزینه (۲) بازگشت به اصل است. مفهوم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): توجه به وجود اصیل و حاصلخیز و روی گرداندن از امور بی حاصل / تفاوت وجودی موجودات (از بید انتظار خرما نمی توان داشت).

گزینه (۳): دعوت به حرکت و امید وصال

گزینه (۴): نشانه های حق را پی گرفتن و حرکت به سوی او

در گزینه های (۳) و (۴) نیز از حرکت به سوی خداوند (اصل) سخن گفته شده است (البته سخنی از این که اصل انسان از عالم بالاست به میان نیامده است).

در گزینه (۱) نیز مولانا ما را به ترک دنیا (شاخ بید) و حرکت به سوی عالم معنا (خرمابن) دعوت می کند و این بیت نیز با مفهوم سؤال مرتبط است. برای پاسخ دادن به این سؤال که هر چهار گزینه با بیت سؤال متناسب هستند، باید بیستی را انتخاب کنید که ارتباط بیشتری دارد (تمام مفاهیم بیت سؤال را در خود دارد) و ظاهر آن نیز مشابه بیت سؤال است، پس گزینه (۲) بر سایر گزینه ها ترجیح دارد.

۲۷۵۸- گزینه «۲» در گزینه (۲) شاعر معتقد است عشق طبیب دردهاست، ولی وقتی کسی دردی ندارد چه دردی را دوا کند؟ پس مفهوم نکوهش عاری بودن از درد عشق نیز در بیت وجود دارد. اما مفهوم مشترک سایر گزینه ها این است که فقط عاشق، حال عاشق را می فهمد و بی خبران و ظاهرینان از حال عاشق آگاه نیستند.

۲۷۵۹- گزینه «۱» در همه گزینه ها همانند بیت سؤال مفهوم پرهیز از هم نشینی با نادان محور کلام است به استثنای گزینه (۱) که مفهوم آن این است که ارزش انسان ها به آگاهی و ذات آن هاست نه به جایگاه ظاهریشان و شاعر عقیده دارد نادان حتی اگر بر صدر قرار بگیرد نمی تواند هم ارزش انسان دانا شود.

۲۷۶۰- گزینه «۱» در گزینه (۱) شاعر می گوید: عقل بر همه عالم حکومت می کرد ولی باز هم مانند فرهاد، عاشق لب شیرین شده است. پس مفهوم گزینه (۱) این است که عقل هم عاشق می شود؛ اما در سایر گزینه ها همانند بیت سؤال مفهوم اصلی ناسازگاری عقل و عشق است.

۲۷۶۱- گزینه «۳» در گزینه (۳) همانند بیت سؤال سخن از این است که شنونده است که گوینده را به سخن گفتن وامی دارد. مفهوم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): تحسین واقعی سخن، اثر کردن آن بر دل مخاطب است نه تحسین زبانی او.

گزینه (۲): قدر و مقام سخن از شنوندگان آن است.

گزینه (۴): هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

۲۷۶۲- گزینه «۲» مفهوم بیت سؤال این است که دوستان و آشنایان در زمان گرفتاری به کمک دوستان می آیند. در گزینه (۲) پروین اعتصامی معتقد است: در هنگام سختی و گرفتاری، دورویی دوستان ظاهراً یکدل نمایان می شود که این مفهوم در تقابل با بیت سؤال است.

مفهوم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): بی خبری معشوق از غم و اندوه عاشق

گزینه (۳): یاران وفادار در سختی، کمک به دوستان را فراموش نمی کنند.

گزینه (۴): دوست واقعی در زبان و سختی به یاری دوستان اقدام می کند. (مفهوم بیت سؤال)

۲۷۶۳- گزینه «۱» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۱) این است که در عشق اختلاف ها از میان می رود و عشق شاه و گدا را یکسان می سازد.

مفهوم سایر گزینه ها:

گزینه (۲): در راه عشق سختی و راحتی یکسان است (عاشق نباید از سختی های عشق هراس داشته باشد).

گزینه (۳): سلطنت عشق بر همه جهان

گزینه (۴): با همگان یکسان رفتار کردن معشوق

۲۷۶۴- گزینه «۲» در گزینه های (۱)، (۳) و (۴) سخن از این است که عشق اختلاف ها و تفاوت ها را از بین می برد و شاه و گدا را یکسان می سازد. در گزینه (۲) مفهوم اصلی این است هر کسی شایسته عشق نیست و شاعر می گوید: عشق مانند خورشیدی است که بر همگان می تابد، اما هر کسی شایستگی ندارد عاشق شود، همان طور که هر سنگی به گوهر تبدیل نمی شود و تنها سنگ هایی که دارای اصالت باشند به گوهر مبدل می شوند (گذشتگان باور داشتند که سنگ های اصیل در اثر تابش خورشید به گوهر تبدیل می شوند).

۲۷۶۵- گزینه «۲» در همه گزینه ها همانند بیت سؤال سخن از تقابل عشق و عقل است به غیر از گزینه (۲) که موضوع آن دشوار بودن فراق و سخت تر دانستن فراق از مرگ است.

۲۷۶۶- گزینه «۳» در بیت سؤال سخن از این است که هر کسی اسرار عشق را درک نمی کند و هر کس از روی گمان خود آن را تفسیر می کند. در گزینه (۳) نیز همین مضمون وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): فراگیر بودن غم عشق

گزینه (۲): حیرت عاشق در جست و جوی معشوق و آمیخته شدن گمان و یقین او در راه طلب / بی نشانی معشوق

گزینه (۴): عاشقی که به صبر و طاقت خود اعتماد دارد، از جفای عشق خبر ندارد.

۲۷۶۷- گزینه «۳» مفهوم بیت سؤال بی اهمیت بودن عمر و زندگی مادی در نظر عاشق است، که دقیقاً همان مفهوم در بیت گزینه (۳) نیز وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): اگر کشش از یار باشد دوری راه مانعی نیست.

گزینه (۲): سپری شدن روزهای عاشق با سوز و درد

گزینه (۴): شور و غوغای درونی عاشق؛ در برابر شور و غوغایی (عشقی) که در درون من وجود دارد، طوفان نوح به چشم نمی آید.

۲۷۶۸- گزینه «۳» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه های (۱)، (۲) و (۴) این است که کسی که عاشق نیست (خام) حال عاشق (پخته) را درک نمی کند. ولی در گزینه (۳) سخن از این است که آن که در آتش عشق به کمال نرسد، شایسته عذاب است.

۲۷۶۹- گزینه «۴» مفهوم مشترک گزینه های (۱)، (۲) و (۳) بازگشت به اصل است؛ اما در گزینه (۴) سخنی از بازگشت به اصل نیست و مفهوم آن این است که حتی اگر به مقصد برسی هم نباید از حرکت بازایستی.

مفهوم سایر گزینه ها:

گزینه (۱): اگر کشش از یار باشد دوری راه مانعی نیست.

گزینه (۲): سپری شدن روزهای عاشق با سوز و درد

گزینه (۴): شور و غوغای درونی عاشق؛ در برابر شور و غوغایی (عشقی) که در درون من وجود دارد، طوفان نوح به چشم نمی آید.

۲۷۶۸- گزینه «۳» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه های (۱)، (۲) و (۴) این است که کسی که عاشق نیست (خام) حال عاشق (پخته) را درک نمی کند. ولی در گزینه (۳) سخن از این است که آن که در آتش عشق به کمال نرسد، شایسته عذاب است.

۲۷۶۹- گزینه «۴» مفهوم مشترک گزینه های (۱)، (۲) و (۳) بازگشت به اصل است؛ اما در گزینه (۴) سخنی از بازگشت به اصل نیست و مفهوم آن این است که حتی اگر به مقصد برسی هم نباید از حرکت بازایستی.

۲۷۷۰- گزینۀ «۱» در همه گزینۀها همانند بیت سؤال سخن از تقابل عشق و عقل و پیروزی عشق بر عقل است به غیر از گزینۀ (۱) که در آن سخن از بی‌پایان بودن راه عشق است و این که راه عقل با طی کردن کوتاه می‌شود (هر قدر تلاش کنی به کمال عقل نزدیک‌تر می‌شوی) ولی در راه عشق هر چه بیشتر حرکت کنی راه طولانی‌تر می‌شود.

۲۷۷۱- گزینۀ «۴» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀهای (۱)، (۲) و (۳) این است که غیر از عاشق کسی اسرار عشق را درک نمی‌کند (تقابل پخته و خام)؛ اما در بیت گزینۀ (۴) سخن از این است که با جلوه یار عاشق‌نشدن عجیب است، وقتی جلوه روی تو (یار) این گونه همه را به آتش کشیده، عاشق و کامل شدن عجیب نیست، بلکه خام و بی‌بهره ماندن از عشق جای تعجب دارد.

گزینۀ (۲) با بیت سؤال هم‌مفهوم نیست و فقط داشتن مضمون قابل پخته و خام (در این بیت هم خام و پخته در برابر هم قرار گرفته‌اند (آتش از پختگی می‌خروشد و باده از خامی)، ولی در گزینۀ (۴) این مقابل‌سازی دیده نمی‌شود) می‌تواند آن را به بیت سؤال کمی نزدیک کند و به همین خاطر ما باید آن را نسبت به گزینۀ (۴) متناسب‌تر بدانیم.

۲۷۷۲- گزینۀ «۱» در گزینۀ (۱) حافظ از این متعجب است که چرا اسرار عشق فاش شده است وقتی عشق زبان خاضان را بریده است. پس مفهوم گزینۀ (۱) رازداری عارفانه است و این که عارفان و خاضان درگاه حق اسرار عشق را پنهان می‌کنند. مفهوم مشترک سایر گزینۀها این است که تنها عاشق از حال عشق و عاشق خبر دارد.

۲۷۷۳- گزینۀ «۴» در گزینۀ (۴) مفاهیم بی‌درمان بودن درد عشق و عجیب‌بودن نالیدن عاشق وجود دارد، ولی مفهوم مشترک سایر گزینۀها این است که عشق هم درد و هم درمان است.

۲۷۷۴- گزینۀ «۲» در گزینۀهای (۱)، (۲) و (۴) سخن از این است که نی یار و همدم عاشق است و نوای او افشاکننده رازهای عاشقان؛ اما در گزینۀ (۲) مفهوم اصلی چشم‌پوشیدن مردان خدا از غیر حق است.

۲۷۷۵- گزینۀ «۲» مفهوم مشترک ابیات «ب»، «د» و «ه» این است که فقط عاشق اسرار عشق را درمی‌یابد.

مفهوم سایر گزینۀها:

«الف»: ارزش هم‌نفس موافق؛ اگر به اندازه یک نفس همراه و هم‌نفسی پیدا شود، حاصل عمرم همان یک لحظه است.

«ج»: نالیدن نی از غم فراق و زخم و ضربه خوردن است.

«و»: بی‌بهره از عشق، خام از دنیا می‌رود؛ هر کس عاشق نشود (هوپختن کنایه از عاشقی کردن است) و یا به درد هجران دچار نشده باشد، وقتی از این دنیا می‌رود هم‌چنان خام است.

۲۷۷۶- گزینۀ «۲» مفهوم بیت سؤال بی‌اهمیت بودن عمر و زندگی مادی در نظر عاشق است و این که برای عاشق تنها وجود معشوق مهم است. در گزینۀ (۲) نیز شاعر می‌گوید: تا وقتی از عمر لحظه‌ای باقی مانده است [عاشق] از یار دوری نمی‌کند، اگر عمر گذشت بگو بگذرد (غمی نیست) یار کجاست او را نکه دار.

مفهوم سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱) از ماست که بر ماست.

گزینۀ (۳): عمر را به بطالت گذراندن حاصلی جز افسوس ندارد.

گزینۀ (۴): اثر نداشتن ناله عاشق در دل بی‌رحم معشوق

۲۷۷۷- گزینۀ «۲» مفهوم گزینۀ (۲) این است که روزی معنوی عارف از عالم بلاست و نعمت‌ها از عالم بالا به عالم خاک پایین آمده تا روزی جان‌های پاک شده است. مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر ابیات بازگشت به اصل است و این که انسان از عالم خاک نیست و اصل او از عالم معناست و باید به اصل خود بازگردد.

۲۷۷۸- گزینۀ «۳» مفهوم بیت سؤال ناله کردن نی و همراه شدن او با همگان است، بنابراین مفهوم مقابل آن هیچ کسی را یار و همراه ندانستن است که در گزینۀ (۳) دیده می‌شود.

مفهوم سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): پرشدن هستی از صدای عشق (وجود یافتن همه هستی بازتاب صدای عشق است).

گزینۀ (۲): نالیدن همه از عشق

گزینۀ (۴): لذت هم‌رنگ جماعت سالکان شدن

۲۷۷۹- گزینۀ «۲» مفهوم گزینۀ (۲) این است که تنها عاشق و عارف به فنا رسیده از عشق آگاه است، نه بی‌خبری از عشق.

۲۷۸۰- گزینۀ «۳» در بیت گزینۀ (۳) سخن از تأثیر می‌عشق و ماندگاری اثر آن است، ولی در سایر گزینۀها این مفهوم که غیر از عاشق کسی اسرار عشق را درک نمی‌کند مشترک است.

۲۷۸۱- گزینۀ «۱» مفهوم بیت سؤال و گزینۀ (۱) بازگشت به اصل است. مفهوم سایر گزینۀها:

گزینۀ (۲): هر کسی قابلیت عاشق شدن را ندارد.

گزینۀ (۳): وقتی یار (حسام‌الدین) به سوی من بازگشت، برای سرودن مثنوی آماده شدم.

گزینۀ (۴): انسان بی‌اصل و نسب شایسته سروری نیست.

۲۷۸۲- گزینۀ «۲» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۲) پربلا و خونریز بودن راه عشق است.

مفهوم سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): هر کس عاشق شود زبانش بسته می‌شود (اولین قربانی عشق زبان است).

گزینۀ (۳): زندگی بدون عشق ارزشی ندارد.

گزینۀ (۴): بلاکشی مقدمه کامیابی در عشق است. (پایداری در عشق و بلاکشی عاشقانه)

گزینۀ (۴) نیز با بیت سؤال تناسب دارد و ترجیح گزینۀ (۲) بر (۴) دشوار به نظر می‌رسد. در ترجیح گزینۀ (۲) می‌توانیم به این دو نکته توجه کنیم: در گزینۀ (۴) «خون خوردن» بر بلاکشی دلالت دارد، ولی در بیت سؤال و گزینۀ (۲) سخن از خونریز بودن راه عشق است. از سوی دیگر در گزینۀ (۴) تحمل سختی‌های عشق لازمه رسیدن به وصل دانسته شده است؛ یعنی این بلاکشی شرط وصال است. در گزینۀ (۲) همانند بیت مولوی راه عشق پر خون دانسته شده و سخنی از وصال گفته نشده است.

۲۷۸۳- گزینۀ «۲» در گزینۀ (۲) صحبت از این است که برای رسیدن به کمال دانش و هنر باید سختی کشید. مفهوم مشترک سایر گزینۀها این است که تنها عاشق دل‌سوخته اسرار عشق را می‌فهمد.

شبهات گزینۀ (۴) و گزینۀ (۲) شاید کمی شما را به شک بیندازد. گزینۀ (۲) می‌گوید تا کسی تلاش نکند به هنر نمی‌رسد و این مفهوم از مفهوم بیت سؤال دور است؛ اما در گزینۀ (۴) می‌خوانیم: کسی که بیرون از میدان جنگ است، جنگ را آسان می‌بیند؛ یعنی کسی که در میدان جنگ (عشق) نیست حال کسی را که در حال نبرد است (عاشق) درک نمی‌کند.

۲۷۸۴- گزینۀ «۴» مفهوم بیت سؤال این است که از ناله عاشق همگان به ناله درمی‌آیند، در گزینۀ (۴) هم سخن از اثر ناله عاشق است که سنگ را هم به ناله درمی‌آورد.

مفهوم سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): تقاضای توجه از معشوق

گزینۀ (۲): ترجیح یار بر بهشت و نعمت‌های آن (در برابر زیبایی یار، بهشت ارزشی ندارد). تو با چهره‌ای گشاده و بدون حجاب به نزد نگهبان بهشت بیا، تا دیگر در بهشت را بر کسی نگشاید (در بهشت را ببندد، زیرا دیگر فریبندگی نخواهد داشت).

گزینۀ (۳): نگرانی عاشق از بی‌نصیب‌ماندن از یار در لحظه مرگ

۲۷۸۵- گزینۀ «۴» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۴) این است: کسی که عاشق نیست از حال عاشق آگاهی ندارد.

مفهوم سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): خام بودن و نسنجیده بودن سخن مخاطب / سخن خام نشانه ناپختگی گوینده است.

گزینۀ (۲): کسی که با عشق به کمال نرسد، شایسته عذاب است.

گزینۀ (۳): افسوس خوردن (یا تمسخر کردن) دیگران به حال عاشقی که در سودای بیهوده عمرش را از بین برد.

۲۷۸۶- گزینۀ «۲» مفهوم عبارت سؤال سرگشتگی عارف واصل با دیدن جلوه حق و از دست دادن اختیار است. در گزینۀ (۲) نیز «از دست رفتن دامن» به دلیل مست شدن از بوی گل (وصال) همین مفهوم را می‌رساند.

مفهوم سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): کسی که از خود و محبت خود دل برکند و غیر خدا را رها کند به حقیقت و معرفت می‌رسد.

گزینۀ (۳): بارسیدن به حقیقت توحید، نیازی به ظواهر و استدلال‌های شرعی توحید نیست. گزینۀ (۴): کسی که خود را مقرب درگاه و مطلع اسرار بداند، از حقایق آگاهی ندارد. ۲۷۸۷- گزینۀ «۳» در عبارت سؤال سخن از این است که عاشق با دیدن جمال یار چنان از خود بی خود می‌شود که خود را نمی‌شناسد، چه رسد به غیر. مفهوم گزینۀ (۳) با این عبارت، متناسب است. مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): حقیقت خود دلیل خود است.

گزینۀ (۲): انسان دنیا دوست به حقیقت نمی‌رسد.

گزینۀ (۴): دیدن معشوق و جلوه حق شایستگی می‌خواهد.

۲۷۸۸- گزینۀ «۲» معنی مشترک گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) از خود بی خود شدن عاشق با دیدن جلوه معشوق است؛ ولی مفهوم گزینۀ (۲) این است که در عشق هر کس از خود بی‌خبر باشد، آگاه‌تر است.

۲۷۸۹- گزینۀ «۳» در این گزینه، «پری» در مصراع نخست معنی فعل مضارع التزامی از «پردن» است دارد: «پیری»؛ اما در مصراع دوم به معنی «فرشته» است. در گزینه‌های (۲) و (۴) واژه تکراری به کار نرفته و در گزینۀ (۱) واژه «دل» بدون تفاوت معنایی سه بار به کار رفته است.

۲۷۹۰- گزینۀ «۲» در این گزینه واژه «پرده» در دو معنی متفاوت به کار رفته است: با «نغمه» چنگ، «پرده و حجاب» خود را برداشتم (رسوا شدم). بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): در این گزینه، «جهان، حکم و باد» مکرر به کار رفته‌اند، اما تفاوت معنایی ندارند، براساس این واژه‌ها، بیت آرایه «تکرار» دارد. «باد» در هر دو مصراع فعل دعایی است.

گزینۀ (۳): «روان» در این گزینه فقط به معنی «جاری» است: آب جاری را سوی گلبن جاری ساز.

گزینۀ (۴): «باز یابد» در این بیت فقط به معنی «دوباره یابد» است.

۲۷۹۱- گزینۀ «۴» در این گزینه، «داد» فقط در معنی فعلی به کار رفته است و تفاوت معنایی ندارد. «بخت» هم یک معنی بیشتر ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): «هوا» در این گزینه یک بار به معنی عشق به کار رفته و بار دیگر به معنی رایج آن، یعنی گازی که اطراف زمین را فرا گرفته است: من در «عشق» تو چون ذره‌ای در «هوا» هستم.

گزینۀ (۲): «چین» در مصراع نخست به معنی «کشور چین» و در مصراع دوم به معنی «چین، شکن و تاب» به کار رفته است.

گزینۀ (۳): «هزار» در مصراع نخست در معنی «عدد هزار» است و در مصراع دوم به معنی «بلبل»^۱.

۲۷۹۲- گزینۀ «۳» این بیت تمامی شرایط اسلوب معادله را دارد؛ مصراع دوم مثال مصراع نخست است. مصراع‌ها استقلال نحوی دارند و از همه مهم‌تر دو مصراع با یکدیگر تعادل معنایی دارند؛ یعنی هر دو مصراع یک مفهوم را بیان می‌کنند. مصراع دوم گزینۀ (۱) توضیح مصراع نخست است نه مثالی برای آن: بگذار تا مانند ابر بهاری بگریم، زیرا در روز وداع یاران حتی از سنگ هم ناله می‌خیزد. در گزینۀ (۲) نیز مصراع دوم ادامه مصراع نخست است: صبحدم وقتی آه دودآسای من خیمه‌ای می‌سازد، چشم خون‌فشان من مانند شفق در خون می‌نشیند. در گزینۀ (۴) نیز اسلوب معادله وجود ندارد، زیرا دو مصراع با یکدیگر ربط معنایی دارند و مصراع دوم توضیحی برای مصراع اول است: من در حصار «نای»^۲ همچون می‌نالم و همت من در این زندان پست شد.

۲۷۹۳- گزینۀ «۴» در این گزینه، تمامی شرایط اسلوب معادله برقرار است؛ یکی از مصراع‌ها مثال است (مصراع دوم)، مصراع‌ها استقلال نحوی دارند و از همه مهم‌تر دو مصراع با یکدیگر تعادل معنایی دارند، یعنی هر دو مصراع یک مفهوم را بیان می‌کنند. در گزینۀ (۱) مصراع‌ها تعادل معنایی ندارند و هیچ یک از مصراع‌ها مثال دیگری نیست. در گزینه‌های (۲) و (۳) مصراع‌های دوم ادامه معنایی مصراع نخست است.

۱. تلفظ عدد هزار با «هزار» به معنی «بلبل» تفاوتی ندارد، زیرا واژه «هزارستان» که به معنی «بلبل» است، به معنی پرندهای است که هزار نوع آواز می‌خواند.
۲. «نای» نام زندانی بوده که شاعر این شعر، یعنی مسعود سعد سلمان، چند سال در آن‌جا زندانی بوده است.

۲۷۹۴- گزینۀ «۳» در این گزینه، مصراع دوم ادامه منطقی مصراع نخست است و در این شرایط بیت اسلوب معادله ندارد: در این باغ و بوستان (دنيا) انسان روشن دلی نمانده است، [بنابراین] مانند آب با خود گفت و گو می‌کنیم. در سایر گزینه‌ها همه شرایط اسلوب معادله برقرار است:

گزینۀ (۱): رفتن از این عالم پرشور بهتر از آمدن به این دنیاست [همچنان که] غنچه هم دلتنگ می‌آید (آمدن به دنیا)، اما خندان و شگفته می‌رود (بهبود رفتن از عالم پر شور و شر).
گزینۀ (۲): دشمن خانگی و آشنا بدتر از دشمن بیرونی و خارجی است [همچنان که] حضرت یوسف هم بیشتر از برادران (دشمن خانگی) خود شکایت داشت.
گزینۀ (۴): جانی که پر از غم و غصه باشد، نگران مُردن نیست [همچنان که] مزرعه‌ای که سوخته است (جان پر از غم و غصه) از برق آسمانی (مُردن) نمی‌ترسد.

۲۷۹۵- گزینۀ «۲» در این گزینه، اگر دقت کرده باشید، مصراع دوم، نهاد مصراع اول است، یعنی مصراع‌ها استقلال نحوی و دستوری ندارند، بنابراین بیت نمی‌تواند اسلوب معادله داشته باشد: کسی که هم‌خمار نگردد به هم‌شراب (یعنی کسی که فقط در خوشی‌ها همراه انسان است و در ناخوشی‌ها غمخوار انسان نباشد) در ترازوی دوستی کامل عیار نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): تشنگی با دیدن سراب بیشتر می‌شود [همچنان که] دل پروانه (تشنگی) از پرتو ماه (سراب) راحتی نمی‌یابد.

گزینۀ (۳): اشک ندامت انسان سیه‌کار (گنجه‌کار) بیشتر است [همچنان که] باران (اشک ندامت) از ابر سیاه (انسان سیه‌کار) بیشتر می‌بارد.

گزینۀ (۴): موی سفید سرچشمه آرزواندیشی و رؤیاپردازی است [همچنان که] سراب (آرزواندیشی و رؤیاپردازی) در شوره‌زار^۳ (موی سفید) بیشتر دیده می‌شود.

۲۷۹۶- گزینۀ «۲» این دو مصراع هر چند استقلال نحوی دارند؛ اما مصراع دوم نتیجه‌گیری و ادامه مصراع نخست است و هیچ‌کدام از دو مصراع مثالی برای مصراع دیگر نیست: دل و دیده من هر دو خانه تو هستند، [بنابراین] چه نیازی است که من بگویم کجا بنشینم؟

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): شراب گرد کدورت را از دل ما نبرد [همچنان که] وقتی دانه‌ای (دل) سوخته باشد، از ابر و باران (شراب) کاری بر نمی‌آید.

گزینۀ (۳): وقتی ورق برمی‌گردد توقع یاری از دوستانند نداشته باش [همچنان که] در فصل پاییز از بلبلان صدای افسوس بر نمی‌خیزد (ملاحظه می‌کنید در این بیت، مصراع نخست، مثال است).

گزینۀ (۴): چشم‌بستن از دنیا (بی‌اعتنایی به دنیا) باعث گشایش در کارها می‌شود [همچنان که] گدا وقتی کور می‌شود (چشم‌بستن از دنیا) به نان و نوابی (گشایش در کارها) می‌رسد.

۲۷۹۷- گزینۀ «۴» با یک نگاه می‌توان فهمید که دو مصراع این گزینه، با حرف ربط «ولی» به یکدیگر مرتبط شده‌اند، بنابراین این بیت نمی‌تواند اسلوب معادله داشته باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): رنگین‌سخنان در سخن خویش نهان هستند [همچنان که] عطر گل (رنگین‌سخنان) همیشه درون گل (سخن) است.

گزینۀ (۲): ای صائب! کدورت خاطر در وجود عارفان نیست [همچنان که] در آینه‌خانه (خاطر عارفان) به جز صفا و روشنی (عدم کدورت) وجود ندارد.
گزینۀ (۳): تیغ مکافات سرکشان را از پای می‌اندازد [همچنان که] شعله (سرکشان) زود خاکستر می‌شود (از پا می‌افتند).

۲۷۹۸- گزینۀ «۳» این گزینه همه شرایط اسلوب معادله را دارد: دو مصراع تعادل معنایی دارند، یکی از مصراع‌ها (مصراع دوم) مثال است و استقلال نحوی و معنایی مصراع‌ها محفوظ است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): مصراع دوم به مصراع اول تشبیه شده است و دو مصراع ارتباط نحوی و معنایی دارند.

۳. رنگ زمین در شوره‌زار سفیدتر از جاهای دیگر است.

گزینۀ (۲): هیچ‌کدام از مصراع‌ها مثال نیستند و دو مصراع ارتباط معنایی دارند.
 گزینۀ (۴): «این سیلاب» در مصراع دوم استعاره از «عمر سبک‌رفتر» است که در مصراع اول آمده، بنابراین دو بیت با همدیگر ارتباط معنایی دارند.
۲۷۹۹- گزینۀ «۳» در این گزینۀ واژه‌های «آزار» و «مردم» دو بار در یک معنی به کار رفته‌اند، بنابراین بیت فاقد جناس تام است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): ایهام تناسب: «مردم» در معنی «مردمک» با چشم ایهام تناسب می‌سازد. / گزینۀ (۲): اسلوب معادله: انسان‌های هنرمند در غربت مشهورتر می‌شوند [همان‌طور که] وقتی شراره و جرقه (= هنرمند) از دل سنگ بیرون می‌آید (= وارد غربت می‌شود) نورانی است (= مشهور می‌شود). / گزینۀ (۴): تشخیص: (گفت‌وگویی) عقل و عشق

۲۸۰۰- گزینۀ «۱» در این گزینۀ «اسلوب معادله» وجود دارد، اما «استعاره» در آن به کار نرفته است:

مردم نمی‌دانند چه کسی در جامه است [هم‌چنان که] به‌جز نویسنده هیچ کس نمی‌داند در نامه (= جامه) چه چیزی نوشته شده است (چه کسی است).
 بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): اسلوب معادله: بی‌کمالی‌های انسان از سخن‌گفتنش مشخص می‌شود [هم‌چنان که] وقتی پسته بی‌مغز لب واکند (= انسان بی‌کمال سخن بگوید) رسوا می‌شود (بی‌کمالی‌اش مشخص می‌شود). / استعاره: (لب واکردن) «پسته» تشخیص و استعاره دارد.

گزینۀ (۳): اسلوب معادله: باده با مردم غافل کاری نمی‌کند [هم‌چنان که] سیل (= باده) از کشور ویرانه (= انسان غافل) چیزی نمی‌تواند با خود ببرد. / استعاره: (تهی دست رفتن) «سیل» تشخیص و استعاره دارد.

گزینۀ (۴): اسلوب معادله: هر کس که در درونش صفا و روشنی‌ای دارد خواب راحتی ندارد [هم‌چنان که] آینه (= انسان باصفا) از ترس دیده‌شدن و چشم‌خوردن خوابش نمی‌برد. / استعاره: (مژه بر هم زدن و اندیشه چشم‌داشتن) «آینه» تشخیص و استعاره دارد.

۲۸۰۱- گزینۀ «۱» در این بیت واژه تکراری با معنی متفاوت به کار نرفته، پس فاقد جناس تام است و با همین آرایه گزینۀ‌های (۲) و (۳) رد می‌شوند. از «که» تعلیل (= علت‌آوردن) در ابتدای مصراع دوم می‌توان فهمید دو مصراع به یکدیگر ربط معنایی دارند، پس بیت اسلوب معادله هم ندارد.
 بررسی آرایه‌ها، براساس پیشنهاد گزینۀ (۱):

کنایه: «گل‌زدن» کنایه از بستن / جناس ناهمسان: گل و گل / استعاره: (شراب‌آوردن) گل تشخیص و استعاره دارد. / تشبیه: «شراب لعل‌فام» یعنی شرابی به رنگ لعل.

۲۸۰۲- گزینۀ «۳» بیت «ب» متناقض‌نما ندارد، بنابراین گزینۀ‌های (۲) و (۴) رد می‌شوند، دو گزینۀ باقی‌مانده برای «حس آمیزی» بیت مشترکی را پیشنهاد می‌دهند. با اسلوب معادله می‌توانیم گزینۀ (۱) را رد کنیم، زیرا بیت «ج» اسلوب معادله ندارد، مصراع دوم این بیت، ادامه مصراع نخست است و می‌دانیم که در چنین شرایطی اسلوب معادله پدید نمی‌آید.

بررسی آرایه‌ها براساس پیشنهاد گزینۀ (۳):

«الف»: متناقض‌نما: گناه، طاعت محض است؛ کفر، ایمان است.

«ب»: حس آمیزی: تلخ بودن غم

«ج»: تشبیه: «کوه غم» (اضافۀ تشبیهی): ما تو را [مانند] فرح‌آباد (= سرزمینی پر از فرح و شادی) می‌گردانیم.

«د»: اسلوب معادله: وقتی سیاهی از مو می‌رود باید هوشیار شد [هم‌چنان که] هرگاه صبح می‌شود (= سیاهی از مو می‌رود) باید بیدار شد (= باید هوشیار شد).

۲۸۰۳- گزینۀ «۱» گزینۀ (۲) با جناس و حسن تعلیل، گزینۀ (۳) با تلمیح و گزینۀ (۴) با حس آمیزی رد می‌شوند.

۱. توجه داشته باشید همان‌طور که پیش‌تر هم گفتیم این نوع تست را با ردّ گزینۀ حل می‌کنیم. هنگام ردّ گزینۀ هم بهتر است با آرایه‌هایی که میزان خطای کم‌تری در تشخیص آن‌ها داریم شروع کنیم. همان‌گونه که دیدیم ما گزینۀ‌های (۲) و (۳) را با «جناس تام» رد کردیم، این به معنی تأیید سایر آرایه‌های گزینۀ‌های (۲) و (۳) نیست. این دو گزینۀ را با «مجاز» هم می‌توان رد کرد، اما حتماً شما هم با ما موافقت کنید که ردّ گزینۀ با «جناس تام» برای اغلب دانش‌آموزان ساده‌تر از ردّ آن با «مجاز» است.

بررسی آرایه‌های گزینۀ (۱):
 تشخیص: (چشم) ستاره - (غم‌داشتن) شیر / واج‌آرایی: صامت / ش // تضاد: کرم و شیر (تضاد مفهومی) / اسلوب معادله: چشم بد ستاره با عاشق کاری نمی‌کند [هم‌چنان که] کرم شب‌فروز (= چشم بد ستاره) با شیر بیشه (= عاشق) کاری نمی‌کند.
۲۸۰۴- گزینۀ «۲» در این گزینۀ حسن تعلیل زیبایی به کار رفته است، اما بیت اسلوب معادله ندارد:

حسن تعلیل: بخشش تو نمی‌گذارد که زر جمع شود، به همین دلیل حروف واژه «زر» از یکدیگر جدا هستند!

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): تشبیه: چشمۀ خورشید، چاه زرخدان (هر دو اضافه تشبیهی هستند)، در ضمن شاعر خورشید را به قطره تشبیه کرده است. / تضاد: چشمه و قطره (تضاد مفهومی)

گزینۀ (۳): کنایه: دامن خاک با سرشک ترشدن ← گریستن / تضاد: غم و شادی

گزینۀ (۴): ایهام تناسب: «چنگ» در این بیت در معنی «ساز چنگ» است، اما در معنی بخشی از دست با «سر» و «زانو» ایهام تناسب می‌سازد. / تشخیص: (سر پیش انداختن) چنگ

۲۸۰۵- گزینۀ «۱» گزینۀ‌های (۲) و (۴) را می‌توان با «تلمیح» به‌آسانی رد کرد. گزینۀ (۳) را هم با «اسلوب معادله» حذف می‌کنیم.

بررسی آرایه‌های گزینۀ (۱):

تشبیه: یاقوت لب (اضافۀ تشبیهی) / استعاره: (دهان، بوسه‌بودن و جگرداشتن) لاله، تشخیص و استعاره دارد. / مراعات نظیر: بوسه، لب و دهان / حسن تعلیل: علت سیاهی داخل گل لاله این است که بوسه‌ای از لب معشوق روده است.

۲۸۰۶- گزینۀ «۳» بیت «الف» تشبیه ندارد، بنابراین گزینۀ (۴) حذف می‌شود. بیت «ب» تلمیح ندارد، پس گزینۀ (۱) هم به کنار می‌رود. بیت «ج» فاقد اسلوب معادله است، بنابراین گزینۀ (۲) هم رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های بیت، براساس پیشنهاد گزینۀ (۳):

«الف»: جناس تام: «روی» در مصراع اول به معنی «چهره» است و در مصراع دوم به معنی «سطح».

«ب»: تشخیص: (نزد لب آمدن) جان - (گفت‌وگو کردن) جان و لب

«ج»: ایهام تناسب: «دوش» در این بیت در معنی «دیشب» به کار رفته است، اما در معنی «کتف» با زلف و چشم ایهام تناسب می‌سازد.

«د»: جناس ناهمسان: گرد و درد

«ه»: اسلوب معادله: در حریم وصال، اشک شور من شیرین نشد [هم‌چنان که] نزدیک‌بودن به کعبه (= حریم وصال) تلخی مززم (= اشک شور) را نتوانست از آن جدا کند (= شیرین نشد).

۲۸۰۷- گزینۀ «۴» در گزینۀ (۴) «را» نشانه مفعول است:

صوت خوبش آدمی را نیست (= نابود) کرد (= گردانید)

نهاد مفعول مسند فعل

در سه گزینۀ دیگر «را» حرف اضافه و به معنی «برای» است:

گزینۀ (۱): برای چشم و گوش آن نور نیست (= وجود ندارد).

گزینۀ (۲): برای کس، رخصت دیدن جان نیست (= وجود ندارد).

گزینۀ (۳): برای زبان جز گوش مشتری نیست (= وجود ندارد).

این سؤال را مطابق نظر کتاب درسی طرح کرده‌ایم؛ البته نظر دیگری درباره «را» در سه گزینۀ اول وجود دارد.

۲۸۰۸- گزینۀ «۲» «را» در گزینۀ (۲) حرف اضافه است:

اگر ما دبیری را فرماییم که چیزی نویسد، زهره دارد که ننویسد؟

اگر ما به دبیری دستور دهیم که چیزی نویسد، جرئت دارد که ننویسد؟

حرف اضافه مفعول

در سایر گزینه‌ها «را» نشانه مفعول است.

۲۸۰۹- گزینۀ «۳»

این بانگ نای آتش است و باد نیست

نهاد مسند مسند

هر کس این آتش [را] ندارد، [او] نیست باد (= بشود)

نهاد مفعول مسند

۲۸۱۰- گزینۀ «۱»

«پرگو» قید حالت است. مرتب‌شدهٔ مصراع دوم: از چه رو [آنان] پیمانهای مفعول

همچون دهان به تو داده‌اند؟

حرف اضافه متمم متمم

۲۸۱۱- گزینۀ «۴»

در بیت گزینۀ «۴» (۴) «مدام» به معنی «همیشه» و قید است. اگر «مدام» ایهام داشت و معنای شراب نیز قابل قبول بود، می‌توانستیم بگوییم نهاد است، اما با توجه به بودن می بی‌غش در مصراع اول دیگر آرزوی میسر شدن شراب، معنی نمی‌دهد. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «حلال» مسند است: خون ما حلال [باشد] یا خون ما برای تو حلال [باشد].

گزینۀ (۲): «جز» حرف اضافه است و «ماهی» متمم.

گزینۀ (۳): دل چه می‌کند؛ «چه» ضمیر است و جایگزین اسم شده است: دل چه [چیز] را می‌کشد (حذف می‌کند)

۲۸۱۲- گزینۀ «۱»

در بیت گزینۀ «۱» (۱) «تلخ» مسند است و «نیم‌رس» صفت است. مرتب‌کردن و درست‌خواندن بیت، نقش «تلخ» را روشن می‌کند: چرا کام [را] از میوه‌های نیم‌رس، تلخ کردن (گردانیدن)؟ بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۲): هر دو قید هستند.

گزینۀ (۳): هر دو مسند هستند. مرتب‌شدهٔ مصراع دوم می‌شود: فاصلهٔ این یک دو نفس بسیار نبوّد.

گزینۀ (۴) هر دو نهاد هستند.

۲۸۱۳- گزینۀ «۲»

در بیت گزینۀ «۲» واژهٔ «چشم» مفعول است:

[تو] ... چشم من را محروم نکن (نگردان).

نهاد مفعول مضاف‌الیه مسند فعل

واژه‌های مشخص‌شدهٔ سایر گزینه‌ها «متمم» هستند و «را» در آن ابیات، حرف اضافه است:

گزینۀ (۱): ای ساقی به رندان پارسا بشارت بده.

حرف اضافه متمم

گزینۀ (۲): برای دیدن روی تو، دیدهٔ جان‌بین لازم است.

حرف اضافه متمم

گزینۀ (۴): کسی به رندان تشنه‌لب آبی نمی‌دهد.

حرف اضافه متمم

۲۸۱۴- گزینۀ «۱»

واژهٔ «را» ردیف هر چهار بیت است.

بررسی گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): ... که در به روی ببندند آشنایی را: که در به روی - آشنایی ببندند؛ «فک اضافه»

گزینۀ (۲): ... هفت دریا را بسوزد (بسوزاند)؛ «نشانهٔ مفعول»

مفعول

گزینۀ (۳): بلایی را به جان می‌خرم؛ «نشانهٔ مفعول»

مفعول

گزینۀ (۴): مگر لیلی غم‌مجنون شیدا را درمان کند؛ «نشانهٔ مفعول»

مفعول

۲۸۱۵- گزینۀ «۱» صورت سؤال به صورت غیرمستقیم پرسیده است که در کدام بیت «را»ی «فک اضافه / عوض کسره» به کار نرفته است.

در گزینۀ (۱) «را» نشانهٔ مفعول است:

قضا، کشور تدبیر را زیر و زبر سازد.

نهاد مفعول مسند فعل

در سایر گزینه‌ها «را»ی «فک اضافه جای مضاف و مضاف‌الیه را عوض کرده است:

گزینۀ (۲): غفلت ما را سبب عمر سبک‌جولان شده است:

عمر سبک‌جولان سبب = غفلت = ما شده است.

مضاف مضاف‌الیه مضاف‌الیه

مضاف‌الیه

(در مصراع دوم این بیت، «را» نشانهٔ مفعول است.)

گزینۀ (۳): جان غافل را سفر در چار دیوار تن است:

سفر = جان = غافل در چار دیوار تن است.

مضاف مضاف‌الیه صفت

گزینۀ (۴): طفل طبعان را دل از بهر تماشا می‌دود:

دل = طفل طبعان از بهر تماشا می‌دود.

مضاف مضاف‌الیه

۲۸۱۶- گزینۀ «۴» در بیت گزینۀ «۴» «را» حرف اضافه و واژهٔ خورشید،

متمم (معطوف به متمم) است: این تابناکی (نهاد) بر فرش خاکی (متمم)،

از جمعیت (متمم) به ماه و خورشید (متمم و معطوف به متمم) رسید. (مضمون

کلی بیت توصیه به جمعیت خاطر است.)

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): [خدا] [نهاد] آفرینش را (مفعول) ... چنان (مسند) کرد ...

گزینۀ (۲): تشنگان بادیه را جان به لب رسد: جان (مضاف در نقش نهاد) -

تشنگان (مضاف‌الیه) - بادیه (مضاف‌الیه) به لب رسد؛ «را» برای فک اضافه است.

گزینۀ (۳): ملک را گفت: به ملک (متمم) گفت ...

۲۸۱۷- گزینۀ «۳» از بین گزینه‌ها «مثنوی معنوی» و «فیه‌مافیة» آثار

مولوی هستند و صورت سؤال از ما اثر منثور را خواسته است.

منظوم بودن «مثنوی معنوی» که از اسمش پیداست! کلبه و دمنه متعلق به

نصرالله منشی است و الهی‌نامه مثنوی عرفانی از عطار نیشابوری است.

۲۸۱۸- گزینۀ «۱» بیت گزینۀ (۱) غنایی است چون احساس، عاطفهٔ

شخصی و حالات عاشقانه و امید و آرزویی را بیان می‌کند. هم‌چنین بیان

گلایه و شکایت هم از مفاهیم و موضوعات غنایی است. موضوع بیت گزینۀ (۲)

تعلیمی است و ابیات گزینۀ‌های (۳) و (۴) مربوط به ادب‌پایداری هستند.

۲۸۱۹- گزینۀ «۲» «من زنده‌ام» داستانی از معصومه آباد است.

۲۸۲۰- گزینۀ «۳» «اسرارالتوحید» کتابی در شرح حال عارف قرن پنجم

ابوسعید ابوالخیر و محتوای آن بیشتر داستان‌ها و حکایات عارفانه است که

البته بعضی جنبهٔ تعلیمی هم دارند، اما سایر آثار اصلاً به هدف تعلیم و آموزش

مفاهیم اخلاقی، سیاسی یا اجتماعی پدید آمده‌اند. اسرارالتوحید را بیشتر

می‌توان در حوزهٔ ادب غنایی یا شرح حال جای داد.

۲۸۲۱- گزینۀ «۴» با توجه به این‌که محمدبن منور «اسرارالتوحید» را پدید

آورده است و «پیوند زیتون بر شاخهٔ ترنج» هم نام مجموعه شعری از علی موسوی

گرمارودی است، به جواب صحیح می‌رسیم.

۲۸۲۲- گزینۀ «۳» پرکین یعنی «کسی که ذات او پر از حسد و نفرت و دشمنی

باشد، پُرکینه» (هولناک = ترسناک و مهیب). سایر واژه‌ها درست معنی شده‌اند.

۲۸۲۳- گزینۀ «۳» ماوا یعنی «جای بودن، جایگاه، مکان، پناهگاه، ملجأ،

مأمن» و غایت یعنی «نهایت، پایان، حدّ نهایی»، مُحب به معنای «دوست‌دارنده،

دوستدار، یار، عاشق» است و فرض به معنای «آن‌چه خداوند بر بندگانش واجب

کرده است، ضروری، لازم». مسلم یعنی «قطعی، ثابت، پذیرفته‌شده، مقرر».

۲۸۲۴- گزینۀ «۲» سودا یعنی «خیال، دیوانگی، اشتیاق، عشق، اندیشه،

هوس» و بزم یعنی «محفل، ضیافت». مدهوش یعنی «سرگشته، حیران،

بی‌خوابی»، تریاق یعنی «پادزهر، ضدّ زهر» و تجلی یعنی «آشکارشدن،

جلوه کردن، هویداگردیدن».

۲۸۲۵- گزینۀ «۲» جمال یعنی «زیبایی، زیبایی ازلی خداوند» و جلال از

صفات خداوند است که به مقام کبریایی او اشاره دارد.

۲۸۲۶- گزینۀ «۲» سامان در بیت سؤال و هم‌چنین بیت گزینۀ (۲) به

معنای «امکان و قوت و توان» است.

معنی سامان در سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): ولایت، ناحیه، خطّه و شهر

گزینۀ (۳): نظم و آراستگی، ترتیب

گزینۀ (۴): نظم و ترتیب، قاعده



چند مثال از ترکیب‌های وصفی شعر دماوندیه

این مردم نحس دیوماند؛ سه ترکیب وصفی دارد: این مردم - مردم نحس - مردم دیوماند.
 بر وی بنواز ضربتی چند؛ صفت مبهم «چند» نیز مانند «دیگر» گاهی پیش از هسته می‌آید، گاهی پس از هسته؛ «ضربتی چند» ترکیب وصفی است.
 این پند سیاه‌بخت فرزند؛ «این پند» ترکیب وصفی است. «سیاه‌بخت فرزند» در اصل «فرزند سیاه‌بخت» بوده است؛ این گونه ترکیب‌ها اصطلاحاً «ترکیب وصفی مقلوب» نامیده می‌شوند. نمونه دیگر چنین ترکیبی در همین شعر، «سپیدمعجز»، «کبود آوردند» و «شرزه شیر» است.

چند نکته دستوری دیگر

از سیم به سر یکی گله‌خود [داری / است] ز آهن به میان یکی کمر بند [داری / است]
 گر آتش دل نهفته داری سوزد جاننت، به جاننت سوگند [می‌خورم]
 در هر دو بیت، فعل‌های مشخص شده به قرینه معنوی حذف شده‌اند.
 تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر چهر دل بند
 در مصراع اول ضمیر پیوسته جابه‌جا شده است. تا چشم بشر نبیندت روی ...: تا چشم بشر رویت [را] نبیند ...

تاریخ ابیات

نام درس	اثر / قالب	پدیدآورنده
دماوندیه	قصیده (نظم)	محمدتقی بهار
جاسوسی که الاغ بود	قصه شیرین فرهاد (شعر)	احمد عربلو

قصیده دماوندیه ← شاعر: محمدتقی بهار

سال سرایش: ۱۳۰۱ هجری شمسی

محمدتقی بهار این قصیده را با تأثیرپذیری از وضعیت اجتماعی آن روزها سرود.

وضعیت اجتماعی ← اوضاع حاکم در اثر تحریک بیگانگان: ۱- پدید آمدن هرج و مرج قلمی و اجتماعی ۲- وجود هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان ۳- بروز سستی در کار دولت مرکزی



تعارف و آشنایی

واژگان موجود در واژه‌نامه

نغیر: فریاد و زاری به صدای بلند مستور: پوشیده، پنهان شیون: ناله و ماتم، زاری و فریاد که در مصیبت و شرحه شرحه: پاره‌پاره؛ شرحه: پاره گوشتی که از دستور: اجازه، وزیر [به معنی راهنما، فرمان، اذن، محنت برآورد. مشاور نیز کاربرد دارد.] سور: جشن اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در متن حریف: دوست، همدم، همراه، [رقیب، هم‌بازی] ایدونک: ایدون که؛ ایدون: این چنین درس، کشش روح انسان خداجو در راه شناخت پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتب، حجاب مستمع: شنونده، گوش‌دارنده پروردگار و ادراک حقیقت هستی بدحالان: کسانی که سیر و سلوک آن‌ها به سوی حق، گند است. بی‌گاه‌شدن: فرارسیدن هنگام غروب یا شب؛ [مقصود از «بی‌گاه‌شدن روز» در متن درس «سپری شدن و به طن: گمان، پندار، [خیال، وهم، حدس]



نیستان: نیزار

فراق: دوری، جدایی

اصل: ریشه و منشأ، زادگاه، وطن نخستین

جمعیت: انجمن، گروه مردم

جفت: همدم، همراه، قرین، نظیر، همسر

آسار: جمع سز؛ رازها

نای: نی، گلو

مشتاق: آرزومند، مایل و راغب

حدیث: سخن، خبر

هوش: زیرکی و آگاهی

مر: نشانه‌ای زاید که برای زینت کلام یا تکمیل

وزن یا برای حصر و محدود کردن همراه با «را» به

کار می‌رفته است.

باک: بیم، هراس

بی‌روزی: درویش، بی‌نوا؛ در متن درس به معنی

بی‌بهره از عشق و معرفت است.

دیرشدن روز: کنایه از تباہ و تلف شدن روزهای

زندگی

رهنمون: راهنما، هدایتگر

معکوس: وارونه

سرزیر: سرافکنده

صائب: راست و درست، به‌حق، درستکار

مصدق: نمونه، گواه، مثال

اسلوب: گونه، راه، روش، شیوه، سبک

نحوی: منسوب به نحو؛ دستوری، ساختاری

فرزانه: خردمند

زیب: زینت، زیور

نساء: زنان

سلیم: درست و بی‌عیب، ساده‌دل

غنی: بی‌نیاز

تجلی: آشکارشدن، جلوه کردن

قرب: نزدیکی، تقرب

حضرت: درگاه، بارگاه، آستان

حاجت: خواسته، مراد، مقصود

عرضه دادن: اظهارکردن، بیان کردن

سلوک: رفتار، روش؛ در اصطلاح تصوف و عرفان،

طی مدارج خاص توسط سالک است برای رسیدن

به مقام فنا.

محنت: رنج، اندوه و غم

جدول روابط معنایی

روابط معنایی	کلماتی که نباید به جای هم به کار ببریم. / هم‌آوا
ترادف ← ظن و وهم - اصرار و الحاح - مستور و محجوب - دستور و رخصت - مشتاق و راغب - معکوس و مقلوب	فراق: جدایی، هجران / فراغ: آسایش، آسودگی خاطر ظن: گمان، پندار / ذن: نوعی مکتب و مذهب در آیین بودایی که تأکید فراوانی بر تفکر در باب ماهیت پدیده‌ها دارد. آسار: جمع سز؛ رازها، رموز / اصرار: پافشاری مستور: پوشیده، پنهان / مسطور: نوشته شده سور: جشن / سوز: جمع سوره / صور: بوق، شیپور / صور: جمع صورت: نقش‌ها، اشکال
تضاد ← وصل و فراق - بدحال و خوش حال - زهر و تریاق - سور و شیون	

کلمات هم‌آوایی و هم‌خانواده

محبوب و معشوق	استقلال معنایی و نحوی
شرحه شرحه از فراق (شرحه ← شارح، مشروح، تشریح، انشراح / فراق	مصدق و گواه
← فرق، فارق، تفریق، فرقت، مفارقت، فرقان)	زیب‌التسا (نسا ← نسوان (زنان))
حدس و ظن (ظن ← مظنون، ظنین، مظان، مظنه)	سلیم طهرانی
محرم اسرار	غنی کشمیری (غنی ← اغنیا، مستغنی، استغنا)
مستور و محجوب (مستور ← ساتر، ستار، مستتر، استتار / محجوب	تأکید مفاهیم
← حجاب، حاجب)	برحسب و بر طبق
حریف و همدم	قرب الهی
زهر و تریاق	حضرت و آستان
مونس و دمساز	مستغرق و حیران (مستغرق ← غرق، غریق، مغروق، استغراق)
مشتاقی وصال (مشتاق ← اشتیاق، شوق، شایق، مشوق، تشویق)	طلب حاجت
سور و بزم	سیر و سلوک (سلوک ← بیلک، سالک، مسلک، مسالک)
فخرالدین اسعد گرگانی	اصطلاح موسیقی
معکوس و مقلوب (معکوس ← عکس، منعکس، انعکاس)	نغمه‌های مرتب
مستمع و صاحب‌سخن (مستمع ← سمع، سامع، استماع، سماع، مسموع)	فروغ و پرتو
صائب تبریزی (صائب ← صواب، مصیب)	مصیبت و محنت (مصیبت ← اصابت)
اسلوب معادله	مجدوب و شیفته (مجدوب ← جذب، جاذبه، جذاب)



بیت / عبارت	مفهوم و آرایه‌های ادبی
بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند	مشهور: شکایت از جدایی آرایه: تشخیص: (شکایت و حکایت کردن) نی / نماد: نی ← انسان آگاه، عارف کامل، مولانا / جناس ناهمسان: حکایت و شکایت
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند	مشهور: جدایی از اصل و مبدأ / شکایت از جدایی / ناله عاشق همگان را به ناله می‌آورد. آرایه: نماد: نیستان ← عالم معنا / مجاز: مرد و زن ← همه موجودات / واج‌آرایی: صامت/ن/
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق	مشهور: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند. آرایه: مجاز: سینه ← دل - سینه (دل) شرحه شرحه از فراق ← انسان دردکشیده / جناس ناهمسان: شرحه و شرح / واج‌آرایی: صامت/ش/ / کنایه: شرحه شرحه بودن سینه ← درد و رنج فراوان کشیدن
هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش	مشهور: بازگشت به اصل آرایه: جناس ناهمسان: اصل و وصل / تلمیح: به جمله «کُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَوَّلِهِ» و به بخشی از آیه ۱۵۶ سوره بقره: «إِنَّا لِلَّهِ وَّ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».
من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوش حالان شدم	مشهور: همراه شدن نی و عاشق با همگان آرایه: تضاد: بدحالان و خوش حالان
هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من	مشهور: پنهان ماندن اسرار و حقیقت حال شاعر از ظاهر بینان آرایه: جناس ناهمسان: ظن و من
سز من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست	مشهور: سخن هر کس نشان دهنده درون و باطن او است. / ناتوانی حواس ظاهری از درک حقایق آرایه: جناس ناهمسان: دور و نور / مجاز: چشم و گوش ← حواس ظاهری / استعاره: نور ← توانایی و بصیرت / تناسب: چشم و گوش
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست	مشهور: ناتوانی حواس ظاهری از دیدن و شناخت جان آرایه: جناس ناهمسان: مستور و دستور / تکرار: تن و جان / واج‌آرایی: تکرار صامت‌های /ت/، /س/
آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد	مشهور: سخنان عارف، حاکی از سوز درون اوست / بی‌بهرگان از عشق شایسته زنده بودن نیستند (تقاضای فنا و مرگ برای کسانی که عاشق نیستند). آرایه: تشبیه: بانگ نای [مانند] آتش است. / استعاره (مصرحه): آتش (در مصرع دوم) ← عشق / نماد: نی ← انسان آگاه و کامل / جناس همسان: نیست باد (☐) باد هوا نیست) و نیست باد (☐) نابود باد / تضاد: است و نیست - باد و آتش
آتش عشق است کاندلر نی فتاد جوشش عشق است کاندلر می فتاد	مشهور: عشق محرک اصلی و مایه شور و مستی است (ساری و جاری بودن عشق در پدیده‌ها). آرایه: تشبیه: آتش عشق (اضافه تشبیهی) / جناس ناهمسان: نی و می / حسن تعلیل: علت سوزناکی صدای نی، برخورداری آن از عشق است - علت جوشش می این است که در وجود او عشق هست. / نماد: نی ← انسان آگاه و کامل / واج‌آرایی: صامت/ش/ / تکرار: عشق - است - کاندلر
نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید	مشهور: همراهی نی با عاشق دور از یار / نی افشاکننده راز عاشقان است. آرایه: نماد: نی ← انسان آگاه و کامل / جناس همسان: پرده (نغمه مرتب) و پرده (حجاب) / کنایه: پرده‌دریدن ← آشکار کردن اسرار
همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟	مشهور: آوای نی (سخن عشق) هم درد است و هم درمان (ویژگی دوگانه نی). آرایه: متناقض‌نما: نی، هم زهر است و هم تریاق (☐) پادزهر / تضاد: زهر و تریاق / نماد: نی ← انسان کامل و آگاه / پرسش انکاری: در هر دو مصرع ← کسی زهری و تریاقی مانند نی ندیده است و هیچ کس مانند نی دمساز و مشتاقی ندیده است.
نی حدیث راه پرخون می‌کند قصه‌های عشق مجنون می‌کند	مشهور: پربلا و جانسوز بودن راه عشق / نی بازگوکننده حکایت عاشقان و سختی‌های عشق است. آرایه: نماد: نی ← انسان آگاه و کامل و یا خود مولانا / تلمیح: به داستان لیلی و مجنون / کنایه: راه پرخون ← راه پر خوف و خطر عشق / تناسب: حدیث و قصه / تشخیص: حدیث کردن و قصه گفتن / نی
محرم این هوش جز بی‌هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست	مشهور: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند (هر کسی محرم اسرار الهی نیست). آرایه: استعاره (مصرحه): هوش ← عشق - بی‌هوش ← عارف کامل / تناقض: محرم «هوش»، «بی‌هوش» است. / جناس ناهمسان: هوش و گوش / تناسب: زبان و گوش / اسلوب معادله: مصرع دوم مثال مصرع اول است. / واج‌آرایی: صامت/ش/ / تشخیص: (محرم بودن) هوش - (مشتری بودن) گوش / مجاز: زبان ← سخن

بیت / عبارت	مفهوم و آرایه‌های ادبی
در غم ما روزها بی‌گاه شد روزها با سوزها همراه شد	مفهوم: گذران زندگی عاشق با سوز و گداز (غم و اندوه عاشق) آرایه: جناس ناهمسان: روز و سوز / تکرار: روزها / واج‌آرایی مصوت //
روزها گر رفت گو رو باک نیست تو بمان ای آن که جز تو پاک نیست	مفهوم: تنها معشوق (یا عشق) برای عاشق اهمیت دارد. / تقدس و پاکی عشق آرایه: جناس ناهمسان: باک و پاک / تشخیص: (سخن گفتن با) روز / تضاد: رو و بمان / تکرار: تو
هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد هر که بی‌روزی است روزش دیر شد	مفهوم: عاشق از عشق سیر نمی‌شود (غیر از عاشق، دیگران از عشق ملول می‌شوند). / بی‌بهره از عشق روزگارش تباه است. آرایه: نماد: ماهی ← عاشق حقیقی - آب ← عشق / تناسب: آب و ماهی / جناس ناهمسان: روزی و روز، سیر و دیر / کنایه: دیرشدن روز ← تباه و تلف شدن زندگی
در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام	مفهوم: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند. آرایه: تضاد: پخته و خام / استعاره: پخته ← انسان عارف - خام ← انسانی که طعم عشق را نچشیده است.
چه نیکو گفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه سور	مفهوم: نادان شایسته هم‌نشینی نیست (پرهیز از هم‌نشینی با نادان). آرایه: تضاد: شیون و سور / جناس ناهمسان: با و باد / واج‌آرایی: صامت/ن / در مصراع دوم
مکر او معکوس و او سرزیر شد روزگارش برد و روزش دیر شد	مفهوم: آشکارشدن فریب و رسواشدن / از عرش به فرش افتادن آرایه: جناس ناهمسان: زیر و دیر / کنایه: سرزیرشدن ← خجل‌شدن - بردن روزگار ← تلف‌شدن عمر - دیرشدن روز ← تباه‌شدن عمر
بی‌گاه شد، بی‌گاه شد، خورشید اندر چاه شد خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد	مفهوم: پایان یافتن عمر و فرصت / رسیدن به وصال و لقای پروردگار آرایه: کنایه: خورشید در چاه شدن ← غروب‌کردن خورشید / تشبیه: خورشید جان (اضافه تشبیهی) / تکرار: بی‌گاه - شد - خورشید
مستمع، صاحب‌سخن را بر سر کار آورد غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد	مفهوم: شنونده آماده، مشوق سخن‌گو است. آرایه: اسلوب معادله: مصراع دوم مثال مصراع اول است. / واج‌آرایی: صامت /س/ (در مصراع نخست) / تناسب: غنچه و بلبل - مستمع، صاحب سخن و گفتار / تضاد: خاموش و گفتار / تشخیص: (خاموشی) غنچه - (به گفتار آمدن) بلبل
عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می‌گشود اول چراغ خانه را	مفهوم: تقابل عشق با عقل (عشق از بین‌برنده عقل و هوش است). آرایه: اسلوب معادله: مصراع اول مثال مصراع اول است. / تضاد: عشق و هوش / تناسب: فرزانه، دانا و هوش
شانه می‌آید به کار زلف در آشفتنی آشنایان را در ایام پریشانی بپرس	مفهوم: آشنایان و دوستان در زمان گرفتاری و پریشانی به کمک دوستان می‌آیند. آرایه: اسلوب معادله: مصراع اول مثال و مصداقی برای مصراع دوم است. / ایهام تناسب: شانه: ۱- وسیله هموار و مرتب‌کردن مو (ق ق) ۲- کتف (غ ق ق؛ متناسب با زلف) - پریشانی: ۱- گرفتاری (ق ق) ۲- آشفتنی (غ ق ق؛ متناسب با زلف) / تناسب: شانه و زلف
عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را	مفهوم: عشق اختلاف‌ها را از بین می‌برد و شاه و گدا را یکسان می‌سازد. آرایه: اسلوب معادله: مصراع دوم مثال و مصداقی برای مصراع اول است. / جناس ناهمسان: شاه و راه / تضاد: گدا و شاه - پست و بلند / کنایه: بر یک فرش نشاندن: یکسان‌کردن
در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی برحسب فکر گمانی دارد	مفهوم: هیچ کس شایسته درک حقایق عشق نیست. آرایه: تشبیه: ره عشق (اضافه تشبیهی) / تناسب: یقین، فکر و گمان / تضاد: یقین و گمان
زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست	مفهوم: عاشق از نابودشدن زندگی و عمر خود غمی ندارد. آرایه: تشخیص: (نسبت‌دادن توانایی آتش‌زدن به) زمانه / تشبیه: خرمن عمر (اضافه تشبیهی) / کنایه: آتش به خرمن چیزی زدن ← نابودکردن آن چیز - به برگ کاهی نیست ← بی‌ارزش است / تناسب: خرمن، برگ و کاه / جناس ناهمسان: بر و برگ
گفت که: چون من در آن حضرت رسم و تاپ آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟	مفهوم: سرگشتگی و از خود بی‌خود شدن عاشق با دیدن جلوه معشوق آرایه: استعاره (مکنیه): جمال ← خورشیدی که آفتاب دارد / جناس: چون (= وقتی که) و چون (= چگونه؟)
چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق خود گردانید، هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی‌آنک آن بزرگ، نزد حق یاد کند و عرضه دهد، حق، آن را برآرد.	مفهوم: خدا نیاز کسی را که بندگان برگزیده او را برای گرفتن حاجت واسطه قرار دهد، برآورده می‌کند (ارزش و مقام اولیای خداوند). آرایه: کنایه: مستغرق حق گردیدن ← محو و فنا فی‌الله شدن - دامن کسی را گرفتن ← متوسل شدن به او



نکات دستوری

انواع «را»

واژه «را» در متون قدیم کارکردهای متفاوتی دارد که در این جا به بررسی چند مورد از این کارکردها بسنده می‌کنیم:

الف) نشانهٔ «مفعول»:

بیوش روی نگارین و موی مشکین را که حسن طلعت خورشید را بیوشیدی در هر دو مصراع، «را» نشانهٔ مفعول است.

ب) حرف اضافه: در این کاربرد واژه «را» معانی متفاوتی دارد: به معنی «برای»:

ماه‌رویا مهربانی پیشه کن خوب‌رویی را ببايد زيوري
معنی مصراع دوم: برای خوب‌رویی زیوری لازم است.
حرف اضافه متمم

به معنی «به»:

آینه را تو داده‌ای پرتو روی خویشان
معنی مصراع اول: تو به آینه پرتو روی خویشان [را] داده‌ای.
حرف اضافه متمم

به معنی «از»:

پرسید مر زال را موبدی
معنی مصراع: موبدی از زال پرسید.
حرف اضافه متمم
به معنی «دربارهٔ»:

ملک‌زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادرانش بلند و خوب‌روی: دربارهٔ ملک‌زاده‌ای شنیدم که ...
حرف اضافه متمم

ج) فک اضافه (عوض کسره):

کنون حلاوت پیوند را بدانی قدر که شربتِ غمِ هجران تلخ نوشیدی
مصراع اول: کنون حلاوت پیوند را بدانی قدر: اکنون قدر - حلاوت پیوند را بدانی.



گفت لبم ناگهان نام گل و گلستان آمد آن گل‌عذار کوفت مرا (= من را) بر دهان
مصراع دوم: ... کوفت مرا بر دهان: ... بر دهان - من کوفت.
مضاف مضاف‌الیه

نقش‌های دستوری

- آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد
مسند فعل اسنادی نهاد فعل اسنادی مسند نهاد مفعول مسند فعل اسنادی

- همچو نی زهری و تریاقی که (= چه کسی) دید؟
متمم مفعول نهاد

تاریخ ابیات

درس	اثر / قالب	پدیدآورنده
نی‌نامه	مثنوی معنوی (نظم)	مولوی
آفتاب جمال حق	فیه‌مافیه (شعر)	مولوی